



گرامی باد سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام پرشکوه بهمن!

رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن در تاریخ پر فراز و نشیب مبارزات مردم ما برای رسیدن به آزادی و برقراری دموکراسی و بنای جامعه ای عاری از ظلم و ستم از اهمیت و برجستگی خاصی برخوردار بوده و به همین دلیل هم در حافظه تاریخی مردم ما جایگاه ویژه ای یافته اند. در گرامیداشت این رویداد های بزرگ تاریخی در صفوف چریکهای فدائی خلق ایران رسم بر این است که هر ساله بکوشند با تکیه بر تئوری راهنمای رزمندگان سیاهکل که در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ با حمله به پاسگاه سیاهکل ناقوس مرگ رژیم سلطنت را به صدا در آوردند و تجربیات توده ها در قیام بهمن که با الهام از آموزشهای آن رزمندگان در ۲۱ و ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ با یورش به مراکز سرکوب رژیم سلطنت مرگ قطعی این دیکتاتوری مزدور را جشن گرفتند در رابطه با مهم ترین مسائل پیش روی جنبش انقلابی مردم ایران با آنها سخن بگویند.

یکی از بزرگترین آموزشهای انقلابی رزمندگان سیاهکل برای توده های ستمدیده تاکید بر این واقعیت بود که با توجه به حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در ایران، جنبش انقلابی مردم ما برای رسیدن به اهداف خود یعنی آزادی و دموکراسی باید نابودی

این نظام و محو سلطه امپریالیستی را آماج نهایی خود قرار دهد- چرا که بدون نابودی سلطه امپریالیسم نیل به مطالبات حق طلبانه توده ها غیر ممکن می باشد. این آموزش صحت خود را چند سال بعد در جریان قیام شکوهمند توده ای در بهمن ۱۳۵۷ نشان داد و ما دیدیم که برغم آن که مبارزات قهرمانانه توده های تحت ستم ما رژیم مزدور شاه را به زباله دان تاریخ سپرد، اما از آنجا که این مبارزات قادر به پیشروی و نابودی سلطه امپریالیسم در ایران نشد، امپریالیسم این بار در هیات رژیم وابسته جمهوری اسلامی نظام ضد خلقی خویش در ایران را بازسازی کرده و به غارت و استثمار توده ها و سرکوب وحشیانه آنها در سطح هر چه گسترده تر مبادرت نمود. واقعیت این است که در شرایط سلطه اهریمنی امپریالیسم، رژیمهای حاکم جز سگان زنجیری ای نیستند که وظیفه ای جز استثمار و غارت توده ها و سرکوب وحشیانه آنها در جهت تحقق هر چه بهتر منافع اربابان امپریالیستشان نداشته و نخواهند داشت.

از آنجا که امروز در شرایطی سالروز این دو رویداد بزرگ را گرامی میداریم که چه به دلیل سیاستهای ضد مردمی جمهوری اسلامی و چه به دلیل رقابتهای و سلطه جوئیهای قدرتهای بزرگ امپریالیستی، کشور ما در یکی از بغرنج ترین موقعیتهای تاریخ معاصر خود قرار گرفته است، بنابراین وظیفه خود می دانیم که به این مناسبت به بررسی این وضعیت و وظایفی که سیر عینی رویدادها در چنین موقعیتی در مقابل نیرو های انقلابی قرار داده بپردازیم.

همانطور که می دانیم به دلیل تاکید جمهوری اسلامی به پیشبرد برنامه هسته ائی خود، قدرتهای بزرگ جهانی از طریق شورای امنیت سازمان ملل مبادرت به تنبیه این رژیم نموده و قطعنامه ای مبنی بر تحریم ایران به تصویب رسانده اند که در صورت اجرا و در تداوم خود بدون شک هزینه اش را مردم ستمدیده ما باید بپردازند . تحریمی که برخی از میان طبقه حاکم امریکا آنرا تدارکی در جهت حمله احتمالی به ایران قلمداد می کنند . این امر در شرایطی در حال وقوع است که چند سالی است که امریکا و متحدینش مستقیما خاک دو کشور همسایه ما ،افغانستان و عراق را آماج بمبارانها و حملات وحشیانه خود قرار داده و با اشغال این دو کشور، حضور مستقیم نظامی خود در منطقه را وسیعا گسترش داده و بخشهایی از هیئت حاکمه امریکا این نظر را کتمان نمی کنند که جهت غلبه بر مشکلاتی که در عراق با آن مواجه شده اند، باید ایران را نیز مورد حمله قرار دهند. در چنین شرایطی سردمداران جمهوری اسلامی در حالی که با سر دادن شعار های بی محتوایی در باره "محو اسرائیل" از روی زمین و تاکید بر برنامه هسته ای خود آب به آسیاب سیاستهای سلطه جویانه امریکا ریخته وبه این ترتیب بار دیگر ماهیت ضد ملی و ضد مردمی خود را به نمایش گذاشته اند، از امپریالیسم آمریکا خواهان "تضمین امنیت" خود نیز هستند و علنا عامل اصلی بقای خود یعنی سرسپردگی شان را فریاد می زنند.

جای تعجب نیست که در چنین موقعیت بغرنجی شاهد دیدگاه ها و روش های برخورد متضادی در صفوف اپوزیسیون دیکتاتوری حاکم و جنبش ضد جنگ در سطح جهانی باشیم. برخی افراد و نیروها با تاکید بر ضرورت مقابله با سیاستهای جنگ طلبانه امریکا- در حالی که برخاً جمهوری اسلامی را یک رژیم مرتجع می دانند- مدعی اند که در شرایط کنونی با توجه به "مخالفت های" بین جمهوری اسلامی با امپریالیسم امریکا باید با این رژیم متحد شد و در مقابل تجاوز طلبی های امپریالیستی ایستاد. به همین دلیل آنها خواهان پشتیبانی از این رژیم در مقابل تحریم و حمله احتمالی امریکا هستند. از نظر اینان آماج اصلی اعتراض و مبارزه مردم باید دخالتگری و اشغالگری امپریالیستی دولت امریکا باشد- بگذریم از این که برخی در میان این نیروها با قبول تبلیغات فریبکارانه، مخالفتهای امریکا با جمهوری اسلامی را حتی به حساب ضد امپریالیست بودن این رژیم می گذارند. از طرف دیگر در تقابل با این گرایش شاهد تحلیل ها و دیدگاه هایی هستیم که با تکیه بر الویت و مبرم بودن سرنگونی جمهوری اسلامی به مثابه دشمن اصلی مردم ایران هرگونه فشاری که باعث تضعیف این دیکتاتوری گردد را به فال نیک گرفته و مدعی اند که مردم ایران باید جهت خلاصی از شر جمهوری اسلامی هزینه های تحریم و حتی حمله نظامی را تحمل کنند. در این طیف هستند کسانی که حتی علناً همسوئی و همراهی با قدرتهای امپریالیستی برای سرنگونی جمهوری اسلامی را توجیه نموده و آن را نادرست نمی دانند. در چنین موقعیتی برخورد آگاهانه و مسئولانه هر نیروی انقلابی از اهمیت به سزائی برخوردار است. از نظر ما توجه به واقعیات زیر که حاصل جمعبندی تجربه مبارزات کارگران

و زحمتکشان می باشد برای همه نیروهای مبارز و صدیق که قلبشان برای مردم ایران می
طپد، الزام آور است.

دولت امریکا به مثابه یکی از پر قدرت ترین دولتهای امپریالیستی جهان در حالی که با یک
بحران عمیق اقتصادی دست و پنجه نرم می کند، برای غلبه بر این بحران و جهت
گسترش سلطه امپریالیستی خود چاره ای جز دست اندازی به بازارها و مناطق نفوذ رقبای
جهانی خود ندارد. در همین چهارچوب شاهدیم که در سالهای اخیر دولت آمریکا با
دستاویز مبارزه با تروریسم و بنیاد گرائی اسلامی، افغانستان و عراق را آماج لشکر کشی
خود قرار داده و می کوشد با تحکیم حضور نظامی خود در منطقه هم، سهم هر چه بزرگ
تری از منابع و بازارهای منطقه را کسب نماید و هم، با تضمین موقعیت فعلی چشم انداز
سلطه آینده خود را روشن ساخته و همانطور که رئیس جمهور امریکا بارها تاکید کرده به
هیچ قدرت امپریالیستی دیگری اجازه ندهد که نقش رهبری کننده و توان نظامی امریکا را
مورد سوال قرار دهد. این واقعیت بار دیگر تائیدی است بر این نظر کمونیستها که
امپریالیسم یعنی تقسیم جهان بین قدرتهای بزرگ و رقابت و جنگ این قدرتها برای
تجدید تقسیم آن؛ و امپریالیسم به مفهوم سرمایه داری انحصاری جهانی یعنی جنگ و
چپاولگری. اساساً امپریالیسم بدون قتل و ویرانی و بدون تاراج دسترنج توده ها و استعمار
ملل ستمدیده معنائی ندارد. تجربه نشان داده که تنها آنچه همواره برای قدرتهای بزرگ
حیاتی است، منافع غارتگرانه شان می باشد و به همین دلیل هم آنها هیچگاه سرنوشت

خود را با سرنوشت رژیم های دست نشانده شان گره نمی زنند و هر کجا مصالحشان ایجاب کند از قربانی کردن آنها دریغ نمی ورزند. درست بر این مبنا ست که می توان به دلیل مخالفت جدی امروز امپریالیسم امریکا با جمهوری اسلامی پی برد و دانست که توسل به تحریم و احتمال حمله نظامی امریکا به ایران صرفا در جهت تأمین منافع سرمایه های امپریالیستی و محکم کردن بند های اسارت توده های ما است و این امر هیچ هویت مستقلى برای رژیم جمهوری اسلامی که توسط خود امپریالیسم امریکا و همپالگی هایش در کنفرانس گوادولوپ به مردم ما تحمیل شد، ایجاد نمی کند. آنچه در این میان اساسی است درک این واقعیت است که در رقابتهای و تقابل های امریکا و بقیه قدرتهای جهانی که می تواند سرنوشت جمهوری اسلامی را هم چون طالبان و صدام رقم بزند این مردم ستمدیده ایران هستند که باید گزاف ترین هزینه ها را بپردازند.

رژیم جمهوری اسلامی رژیمی وابسته به امپریالیسم می باشد که ۲۸ سال پیش در جریان خیزش انقلابی مردم ایران جهت سرکوب انقلاب آنها به وسیله قدرتهای بزرگ از جمله امریکا، انگلستان، فرانسه امکان قدرت گیری یافت. این رژیم در نزدیک به سه دهه گذشته از هیچ جنایتی جهت تأمین منافع اربابان خود دریغ نورزیده است. از سرکوب خونین انقلاب مردم ما و کشتار کمونیستها و نیروهای ضد امپریالیست تا پیشبرد جنگ ۸ ساله با عراق، از باز گذاشتن دست کمپانیهای نفتی در تاراج منابع نفتی کشور تا پیشبرد سیاستهای خانه خراب کن بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تحت عنوان "باز سازی"

خرابیهای جنگ، از تقبل تامین هزینه های ارتجاعی ترین نیرو ها در منطقه تا کمک به امریکا جهت اشغال افغانستان و عراق . به واقع این رژیم به مثابه عامل امپریالیستها در ایران سالهاست که کشور ما را به صحنه چپاولگریهای امپریالیستی تبدیل نموده و با برقراری یک دیکتاتوری لجام گسیخته در حالی که با غارت و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان آنها را در نهایت فقر و فلاکت غوطه ور ساخته، با سبعت تمام هر صدای اعتراضی را نیز در گلو خفه ساخته است . در نتیجه سیاستهای چپاولگرانه و سرکوبگریهای بی وقفه سردمداران جمهوری اسلامی در سه دهه گذشته خشم و نفرت به حق توده ها از این دارو دسته جنایتکار به اوج خود رسیده و خواست سرنگونی آنها به مبرم ترین مطالبه مردم ما تبدیل گشته است هر چند که متاسفانه به دلیل نسل کشی و سرکوبهای مداوم این سه دهه مردم ما قادر نشدند خود را متشکل نموده و یک جریان رهبری کننده انقلابی را شکل دهند. این واقعیت چشم انداز امکان سرنگونی جمهوری اسلامی به دست خود مردم و با رهبری یک نیروی انقلابی را در اذهان عمومی تضعیف ساخته و گرایش به توسل به قدرتهای خارجی جهت خلاصی از رژیم دار و شکنجه را در بخشهایی از جامعه دامن زده است.

در چنین شرایطی امپریالیستها و به خصوص امریکا جهت پیشبرد سیاستهای خود علنا بودجه هایی برای "اپوزیسیون سازی" به نفع خود و بر علیه جمهوری اسلامی اختصاص داده و می کوشند با جلب نظر مخالفین رژیم امکانات خود جهت کنترل مبارزات مردم و

کانالیزه کردن این مبارزات به مسیر هائی که خود می خواهند را فزونی بخشند. آنها می کوشند با قرار دادن امکانات در اختیار افراد و نیرو هائی که گذشته مبارزاتی دارند نیروی آنها را در جهت سیاستهای خود کانالیزه نمایند. متأسفانه برخی از این افراد و نیرو ها ضمن همراهی با این قدرتها در این گمراهی به سر می برند که می توانند از این نمد برای خود کلاهی بدوزند. در حالی که توجه به ماهیت امپریالیستی چنین کمک هائی کافیست تا معلوم شود که همراهی با امپریالیستها ضمن تأمین نیازهای دشمنان قسم خورده مردم ما، آنها را به زائده های امپریالیستی تبدیل نموده و جز رسوائی حاصل دیگری برای آنها نخواهد داشت. جالب است که چنین نیرو ها و کسانی سر فرود آوردن خود در مقابل مطامع قدرتهای بزرگ امپریالیستی را با تکیه بر "ضرورت" عاجل سرنگونی جمهوری اسلامی و "ناتوانی" نیرو های اپوزیسیون در این رابطه توجیه می کنند دیگر بروی خود نمی آورند که اساسا جمهوری اسلامی، خود، دست پرورده همین قدرتها بوده و هدف انقلاب مردم ما رهائی از سلطه امپریالیستهاست که تا نفوذ و سلطه شان در ایران پا برجاست رژیم هائی همچون سلطنت و جمهوری اسلامی را در لباس های مختلف باز تولید می کنند .

ما ضمن مخالفت با هر گونه دخالت خارجی در امور ایران از آنجا که معتقدیم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدون نابودی سلطه قدرتهای امپریالیستی در ایران به آزادی و برقراری دموکراسی در جامعه ما منجر نخواهد شد، تأکید می کنیم که سرنگونی این رژیم

تنها زمانی به تحقق مطالبات مردم ما می انجامد که به دست خود مردم مبارز ما انجام شده و تا نابودی قطعی سلطه امپریالیستها پیش رود. بر این اساس ضمن مخالفت با گرایشاتی که در قطب بندی فرضی شان، خود را ملزم به حمایت از یک قطب بر علیه دیگری می کنند، مخالفت با جمهوری اسلامی و امپریالیسم به مثابه دشمنان توده های رنج دیده ایران را پرنسیب اصلی یک نیروی انقلابی دانسته و نسبت به آلوده شدن سازمانهای سیاسی درون صف خلق (چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم) به سیاست اپوزیسیون سازی قدرتهای جهانی هشدار داده و معتقدیم که باید همانگونه که هر گونه همکاری با دیکتاتوری حاکم را محکوم میکنیم به همان ترتیب نیز همکاری با امپریالیستها را در هر سطحی و با هر انگیزه ای شرکت در جنایت بر علیه مردم ایران تلقی نموده و افشا و محکوم نمود. دو گرایش توضیح داده شده در بالا قادر به درک ماهیت روند های جاری نبوده و متوجه نیستند که موقعیت کنونی حاصل رقابتهای امپریالیستی و منبث از سیاستهای ضد مردمی یک رژیم وابسته می باشد. بنابراین نیروئی که دل در گرو آزادی مردم دارد در چنین موقعیتی نباید به طرفداری از یک طرف این معادله ضد مردمی بر خیزد. در تقابل با این دو دیدگاه بر این باوریم که در دعوی دزدها الزاما نباید طرف یک دزد را گرفت و یا اسیر تزهائی چون ضرورت حمایت از تبهکار کوچک در مقابل تبهکار بزرگتر و ... شد. بر عکس واقعیت های شرایط کنونی، وظیفه ای بزرگ در مقابل هر نیروی انقلابی قرار داده و از او می خواهد که این واقعیات را بروشنی برای مردم تشریح کرده و آنها را به مبارزه بر علیه امپریالیسم و جمهوری اسلامی و بر علیه همه نیروهائی که به

طرفداری از آنها بر می خیزند دعوت نماید. نیروهای انقلابی باید با تاکید بر این امر که
رهائی مردم ما جز از طریق انقلاب خودشان ناممکن است همه انرژی و توان خود را صرف
برافروختن آتش انقلاب نمایند. این درسی است که تئوری رزمندگان سیاهکل و تجربیات
توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ بر آن مهر تائید زده اند. با گرامی داشت این دو روز
تاریخی و تعمق در درس های گرانقدر آنها، در این راستا بکوشیم .

مرگ بر امپریالیسم !

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی !

پیروز باد انقلاب ضد امپریالیستی خلقهای ایران !

گرامی باد خاطره فراموش نشدنی رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ !

با ایمان به پیروزی راهمان !

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۵ بهمن ۱۳۸۵ - ۴ فوریه ۲۰۰۷

نه! به امپریالیسم ! نه! به جمهوری اسلامی ! زنده باد انقلاب !

[بازگشت به صفحه اصلی](http://www.siahkal.com)

<http://www.siahkal.com>